

اصطلاحات و واژه‌های مربوط به اسامی خاص مردان و زنان در گویش کلهری گونه ایوانی

ناصر ملکی (دانشگاه رازی کرمانشاه)

علیرضا خانی (دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی - واحد کرمانشاه)

مقدمه

شهرستان ایوان در شمال استان ایلام قرار دارد و یکی از شهرستان‌های کم‌وسعت استان به شمار می‌رود. ایوان از طرف شمال شرقی و شرق به شهرستان شیروان چرداول، از شمال و شمال غربی به شهرستان گیلان غرب، از جنوب به شهرستان ایلام و از غرب به بخش سومار، از توابع قصر شیرین کرمانشاه، محدود می‌شود (پرهیزگاری ۱۳۸۲: ۱۸). ایوان در سال ۱۳۷۴ از بخش به شهرستان تبدیل شد و دارای دو بخش مرکزی و زرنه^۱ است. جمعیت شهرستان ایوان بر اساس آخرین سرشماری بالغ بر ۶۰ هزار نفر می‌باشد. (دلشاد ۱۳۸۶: ۳۷)

نام قدیم این شهرستان «آریوحان» یا «آریوجان» است که یاقوت حموی در البلدان چنین درباره آن می‌نویسد: «شهری زیباست در میان کوه‌های پر از درخت و دارای

۱) زرنه، از شهرهای قدیمی شهرستان ایوان در فاصله ۱۵ کیلومتری از شهر ایوان، در سر راه ایوان به سومار، قرار دارد. قبر هلوچ، پیغمبر یهودی، نیز در آنجا است. وجه تسمیه این مکان باستانی «زرنی»، یعنی «جایی که در آن نی‌هایی چون زر می‌رویند» یا «زر نهان» یعنی «جایی که در خود زر و گنج را نهان دارد» است.

حوضچه‌های آب گرم و معدنی که آبش به سمت شهر بندنیجین روان است تا در آنجا نخل‌ها را بدان آبیاری کنند». (حموی ۱۳۶۲: ۱۵۷)

راولینسون ضمن شرح مبسوطی درباره آن می‌گوید: «چنین به نظر می‌رسد که جلگه آریوخ (آریوخ) قدیمی‌ترین نام برای این منطقه بوده است و از آن جاست که عیلامی‌ها به کمک پادشاه آشور به نینوا شتافتند. من معتقدم که پایتخت آن زرنه است». (۱۳۶۲: ۴۵)
آریوحان یا آریوجان دومین حاکم نشین ایالت ماسپدان^۲ بوده است که از حیث راه‌های ارتباطی، چنان که راولینسون در سفرنامه‌اش شرح می‌دهد، اهمیت داشته است. (دانامایف ۱۳۷۳: ۱۳۶)

مردم شهرستان ایوان به گویش کلهری، گونه ایوانی، تکلم می‌کنند. گویش کلهری از زبان‌های کردی است که ریشه در زبان‌های هندو ایرانی دارد. گونه ایوانی دارای ۳۸ آوا شامل ۳۰ صامت و ۸ مصوت است. (دلشاد ۱۳۸۶: ۳۵)
شایان ذکر است رخزادی (۱۳۷۹: ۲۱) آواهای گویش کلهری (گونه ایوانی) و جایگاه توزیع هر کدام در واژه را بررسی کرده است.

در پژوهش حاضر، آوانویسی، تعریف و توضیح کلیه اصطلاحات و واژه‌های مربوط به اسامی خاص زنان و مردان در گویش کلهری گونه ایوانی ارائه شده. داده‌های این تحقیق به روش میدانی از طریق گفتگو با گویشوران کلهری گونه ایوانی و ضبط این گفتگوها گردآوری و سپس طبقه‌بندی شده‌اند. این واژه‌ها و اصطلاحات بر انواع اسامی خاص مردان و زنان، (شامل ایام هفته، فلزات، رنگ‌ها، صور فلکی، حیوانات، کوه‌ها) و اسامی متفرقه و اسامی مشترک بین زنان و مردان دلالت می‌کنند.

این داده‌ها نتیجه سفرهای پیاپی به شهرستان ایوان و روستاهای مجاور آن و صرف ساعات متمادی گفتگو با گویشوران سالخورده و میان‌سال کلهری بوده است. نویسندگان

(۲) گفته می‌شود که نام این منطقه از یکی از تیره‌های قوم پارس به نام «ماسپی‌ها» گرفته شده است. پارس‌ها، در اواخر نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد، منطقه پارس را تصرف کرده نام خود را بر آن نهادند. ماسپی‌ها، که از اقوام صحراگرد پارسی بودند، گویا همواره فرزندان هخامنش را تا زمان تأسیس دولت هخامنشی توسط کوروش کمک می‌کردند. این قوم صحراگرد مناطق شمال استان ایلام را برای چراگاه احشام خود اختیار کردند و نام ماسپدان را نیز بدان منطقه نهادند.

این جستار امیدوارند که انجام چنین تحقیقاتی در حفظ جنبه‌های تاریخی و فرهنگی گویش‌ها مؤثر باشد.^۳

اسامی مردان با پسوند (egæ) آقا

آیگه [ʔamegæ]: پرستنده‌تر و ستوده‌تر و گزیده.

ایگه [ʔebegæ]: ابراهیم.

آپگه [ʔæpegæ]: بزرگ‌مرتبه و والامقام.

آدگه [ʔædegæ]: عبد خالص و بنده خدا.

آسفگه [ʔæsfegæ]: اسپندیار، مبارک، میمون.

آسگه [ʔæsegæ]: آن‌که چون شیر است در قوت بازو و زور دست.

آیگه [ʔælegæ]: علی.

ایسگه [ʔisegæ]: عیسی.

آینگه [ʔaynegæ]: چشمان خداوند.

بیرگه [beyregæ]: بهرام.

پنجگه [pænjegæ]: پنجشنبه.

تامگه [tamegæ]: قوی؛ اسب قوی یا دارنده بسیار اسب‌های نیرومند.

تیمگه [teymegæ]: دارنده اسب‌های قوی و نیرومند.

جانگه [janegæ]: بخشنده و دست و دل‌باز، جهان‌بخش.

جلگه [jælegæ]: بلندمرتبه، والامقام و باشکوه.

جمگه [jæmegæ]: جمعه.

حاتگه [hategæ]: حاتم طایی، بخشنده و مهربان.

۳) لازم می‌دانیم که از خانم کوکب نیکوند، آقای حاج عبدالله خان دلشاد (دبیر بازنشسته زبان و ادبیات فارسی)، خانم بهناز دلشاد (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی)، خانم الهام فروزش (کارشناس مدیریت) و آقایان مهندس حمیدرضا خانی، مهندس بابک دلشاد، جواد جعفری، ولی کمری، مصیب رستمی و اهالی روستاهای سراب ایوان و درگه و «مؤسسه اینترنتی زنده‌باد امیرعباس گوه‌ری»، که در گردآوری اطلاعات و مطالب ما را یاری کرده‌اند، سپاسگزاری کنیم.

- حاجِگه [hajegæ]: حاجی (کسی که خانه خدا را زیارت کرده است).
- حِجِگه [hejegæ]: حجت، دلیل و برهان روشن.
- خانِگه [xanegæ]: بزرگ‌زاده، خان‌جان.
- خِلِگه [xælegæ]: دوست و یار غار، دوست مهربان یک‌دل.
- خوِلِگه [xwelegæ]: غلام و بنده و چاکر خاندان عصمت و طهارت.
- دِوِگه [dewegæ]: دیو سیرت.
- رَزِگه [ræzegæ]: آن‌که خداوند از او خشنود باشد.
- رَفِگه [ræfegæ]: آن‌که خداوند او را مرتبه‌ای عالی بخشد.
- رَمِگه [ræmegæ]: بخشنده، رحیم و مهربان.
- روسِگه [rusegæ]: قوی اندام، کشیده بالا.
- رِیمِگه [reymegæ]: مهربان و دلسوز.
- سارِگه [saregæ]: صادق، راستگو، درستکار.
- سوِپِگه [subegæ]: همنشین و همدم تنهایی انسان.
- سودِگه [sævdegæ]: خشمگین و صف شکن.
- سونِزِگه [sæwnzegæ]: سبزه‌زار.
- سَیفِگه [sæyfegæ]: شمشیر خداوند.
- شارِگه [šāregæ]: شه‌رضا، لقب حضرت امام رضا (ع).
- شافِگه [šafegæ]: شفادهنده.
- شامِگه [šamegæ]: نور خداوند.
- شِرِگه [šeregæ]: بزرگوار و محبوب و شریف.
- شِمِگه [šæmegæ]: پادشاه (محمدشاه هندی).
- فارِگه [faregæ]: سوارکار ماهر و چابک، مرد دلیر و جنگجو که سوار بر اسب باشد.
- فَرِگه [færegæ]: فرمان.
- فَیضِگه [fæyzegæ]: ۱. بخشش خداوند و فیض الهی. ۲. بسیار شدن آب و روان گشتن آن.
- قَزِگه [qezegæ]: دین اسلام که برای انسان شرافت و شکوه و جلال آورد.
- لَتِگه [lætegæ]: لطیف و نرم و ظریف.

ماشِگه [maʃegæ]: آنچه خداوند بخواند.
مَرِدگه [mærdægæ]: مردان، جوانمردان.
مِسِگه [mesegæ]: برگزیده خداوند، پسندیده.
موسِگه [musegæ]: موسی.
مَوِلگه [mæʔægæ]: آن‌که مولا به او بدهد.
نامِگه [namegæ]: نعمت و رزق و روزی.
نِسِگه [neseɡæ]: پیروزی در جنگ.
نورگه [nüregæ]: نور خداوند.
وِلگه [weʔægæ]: ویلان و سرگردان بیابان.
هَبِگه [hæbegæ]: دوست، رفیق، یار غار.
هَیدِگه [hæydegæ]: حمله‌کننده در روز نبرد.
هَیوگه [heywegæ]: شکوه و جلال، عظمت.
یَدِگه [yædegæ]: دستان خداوند.
یوسِگه [yosegæ]: یوسف.

اسامی زنان با پسوند (egæ)
آخِرِگه [ʔaxzegæ]: سبزه.
ایرِگه [ʔeregæ]: ایران.
بَتِگه [bætegæ]: کسی که از دنیا بریده و به خدا پیوسته، پارسا، پاکدامن.
بِنِگه [benegæ]: خانم، بانو (واژه‌ای که زنان ایل برای احترام بدان نامیده می‌شوند).
تانجِگه [tanjegæ]: تاج‌بخش.
تورِگه [turegæ]: توران.
جَنِگه [janegæ]: بهشت، جَنّت.
رَبِگه [rebegæ]: نوعی ساز به نام رُبّاب.
زارِگه [zaregæ]: درخشان، درخشنده روی (لقب دختر حضرت رسول (ص)).
زَبِگه [zebegæ]: برگزیده، پسندیده.

زینگه [zeynegæ]: زینت.
سَرگه [særegæ]: چلچراغ.
سیمگه [simegæ]: سیما، آنکه چهره‌ای زیبا دارد.
طوبگه [tubegæ]: طوبا.
فاطگه [fategæ]: فاطمه.
فانگه [fanegæ]: چراغ.
قورشگه [qweršegæ]: خورشید.
کولگه [kawlegæ]: کسی که چهره‌ای چون آسمان آبی دارد.
مرگه [mæregæ]: مریم.
نَسگه [næsegæ]: پیروزی در جنگ.
هاجگه [hajegæ]: هاجر.

اسامی مردان با پسوند (eg)
آبگ [ʔabeg]: عابد.
آودگ [ʔavedeg]: بنده خداوند.
ائنگ [ʔeneg]: بذل توجه و لطف، عنایت.
جَلگ [jæleg]: بلندمرتبه، والامقام.
جَمگ [jæmeg]: جمعه.
چوارگ [čwareg]: چهارشنبه.
خیرگ [hæyreg]: شیر ژیان، حمله‌برنده (لقب مولا علی (ع)).
خَلگ [xæleg]: دوست و رفیق همدل و همراه.
شارگ [šařeg]: شه رضا (امام رضا (ع)).
شامگ [šameg]: پادشاه هند، شاه‌محمد، محمدشاه.
شینگ [šeneg]: آنکه پادشاه بر او نظر افکنده است.
لَفَتگ [lefteg]: لطیف، نرم، مهربان، دلسوز.
مامگ [mameg]: محمد.

یونگ [yoneg]: یونس.

اسامی زنان با پسوند (eg)

جیرگ [jæyreg]: جیران، همسایگان.

داولگ [dawleg]: فریبنده، فریب‌دهنده.

زینگ [zæyreg]: آراسته و آرایش‌شده، زینت.

سیرگ [sæyreg]: گشت و گذار، بسیار سفرکننده.

شارگ [šareg]: شاه صنم، بت بزرگ، دلبر و معشوق زیبا.

لیلگ [læyleg]: لیلا، لیلی.

اسامی مردان با پسوند (zeg)

جونزگ [jæwnzeg]: جوهر.

رضگ [r̄zeg]: رضا

میرزگ [mērzeg]: میرزا (کسی که سواد دارد).

نزگ [næzeg]: نظر.

اسامی زنان با پسوند (zeg)

خزگ [xæzeg]: سبزه، سبزه‌گون.

فرزگ [færzeg]: فرزانه، بسیار دانا.

فوزگ [fæwzeg]: فوزیه.

مرزگ [mærzeg]: شیردهنده، کسی که بچه‌اش را شیر می‌دهد.

اسامی مردان با پسوند (i)

جافی [jāfi]: نهر، رود، ناقه پر شیر.

حجی [hæji]: حاجی (کسی که خانه خدا را زیارت کرده است).

حسی [hesi]: خوب، نیکو، جمیل.

رَاضی [ræzi]: راضی.
 رَفی [ræfi]: بلندمرتبه، والا مقام، بزرگ مرتبه.
 رَمی [ræmi]: رحیم و مهربان و دلسوز.
 سَیفی [sæyfi]: شمشیر خداوند.
 شامی [ʃami]: نور خداوند.
 شَفی [ʃafi]: شفاعت کننده بیماران.
 فِیضی [feyzi]: بخشش، کرم، جود.
 قاسی [qasi]: قسمت کننده، بخش کننده.
 قَزی [qezi]: دینی که برای انسان بزرگواری و شرافت آورد.
 کاظمی [kazi]: کاظم.
 ماشی [maši]: آنچه خداوند مقدر کرده است.
 ناوی [nawi]: نعمت، رزق و روزی.
 نوری [nüri]: نور خداوند.
 وِسی [wesi]: مصغر حسن به معنی خوب.

اسامی زنان با پسوند (i)
 بَتی [bæti]: پارسا و پاکدامن.
 تانجی [tanji]: تاجبخش.
 سَری [særi]: چراغی چند شاخه که از سقف آویزان کنند.
 فَطی [fæti]: فاطمه.

اسامی مردان با پسوند (æ)
 پَنجَه [pænjæ]: پنجشنبه.
 جانِه [janæ]: روح، جان.
 خانِه [xanæ]: خانه.
 سَونزه [sæwnzæ]: سبزه زار، چمن زار.

شیره [šēræ]: همانند شیر، شیرمرد، شیراوزن.

طوله [tæülæ]: طویله.

نوره [nüræ]: روشنایی، نور.

نیازه [neyazæ]: نیاز، احتیاج.

اسامی زنان با پسوند (æ)

آناره [ʔænaræ]: انار.

بَچیه [bæheyæ]: زیبا، بهترین، زیبارو.

بَسه [bæsæ]: بس (زمانی این نام را بر دختران می‌نهند که به دنبال چند دختر باز دختری

زاییده شود و، برای اینکه دیگر دختری زاییده نشود، نام او را بسه یا «خدابس» می‌گذارند).

تَکینه [tækenæ]: تکان‌دهنده.

سَرته [særtæ]: تخت و سریر پادشاهی.

شیشه [šišæ]: شیشه.

قیمه [qeymæ]: ارزش، اعتبار، قیمت.

گلاره [gelaræ]: سیاهی، دوست داشتنی.

مایه [mayæ]: مایه حیات.

نقره [neqræ]: نقره.

اسامی ایام هفته به عنوان نام مردان

پَنشَمه [pænšæmæ]: پنجشنبه.

جَمه [jemæ]: جمعه.

چوارشَمه [čwaršæmæ]: چهارشنبه.

دَشَمه [dešæmæ]: دوشنبه.

سَشَمه [sešæmæ]: سه‌شنبه.

شَمه [šæmæ]: شنبه.

یَشَمه [yæšæmæ]: یکشنبه.

اسامی فلزات گرانبها به عنوان نام زنان

جواهر [jæwəher]: جواهر.

زری [zæri]: زر، زرین.

زمرود [zemrud]: زمرد.

طلا [tɛla]: طلا.

مروارید [merwarid]: مروارید.

نقره [neqræ]: نقره.

یاقوت [yaqut]: یاقوت.

اسامی فلزات گرانبها به عنوان نام مردان

آلماس [ʔaʎmas]: الماس.

پولا [puʎa]: فولاد.

اسامی رنگ‌ها به عنوان نام زنان

چرمیگ [čærmeg]: سفید.

صورتی [swræti]: صورتی.

کوی [kæwi]: آبی.

وَنُوشَه [wænæwʂæ]: بنفش، بنفشه.

اسامی رنگ‌ها به عنوان نام مردان

سُونَزَه [sæwnzæ]: سبز، سبزه.

سِیاگَه [seyagæ]: سیاه.

اسامی فلکی به عنوان نام زنان

خورشی [xwerʂi]: خورشید.

قَمَر [qæmæɾ]: قمر، ماه.

قورشى [qwerši]: خورشید.

مانگشو [maŋæšæw]: شب مهتابی.

ماهی [mahi]: ماه.

نَهِید [næhid]: ناهید.

اسامی حیوانات به عنوان نام زنان

آهو [ʔahu]: آهو.

کژال [kæʒal]: کژال. (گوسفندی که رنگ وسط صورتش سفید و بقیه سرش سیاه است).

ماهی [mahi]: ماهی.

اسامی حیوانات به عنوان نام مردان

بَلِیل [beɫbeɫ]: بلبل.

بُورِی [bæwri]: ببر.

شاهین [šahin]: شاهین.

شِرَه [šeræ]: شیر.

اسامی کوه‌ها و روستاها به عنوان نام مردان و زنان

سَراب [særab]: سراب (زن).

سِروان [sirwan]: سیروان (مرد).

کورِیس [koris]: کوریس (زن).

مانشت [manešt]: مانشت (مرد).

وِیلَه [weylæ]: ویل (مرد).

اسامی متفرقه

زنان

ایمان [ʔiman]: ایمان.

بِخَوش [bexæwʃ]: بی غل و غش.

جَهان [jæhan]: جهان.

خَوَدَبَس [xwedæbæs]: خدا بس.

دَوَلَت [dæwɫæt]: دولت.

کِشَوَر [keʃwær]: کشور.

وِیجَدان [wijdan]: وجدان.

مردان

دَبیر [dæbir]: دبیر.

عَجَم [ʔæjæm]: عجم.

عَرَو [ʔæræw]: عرب.

کِتاو [ketaw]: کتاب.

کَشکول [kæʃkuɫ]: کشکول.

اسامی مشترک بین زنان و مردان

اَشَرَف [ʔæʃræf]: اشرف، بزرگ.

ایمان [ʔiman]: ایمان.

جَهان [jæhan]: جهان.

شارگ [ʃarg]: بزرگ، بلندمرتبه.

عِزَت [ʔezæt]: عزت، بزرگی، شکوه.

عَزیز [ʔæziz]: عزیز.

فَوَزی [fæwzi]: فوزی.

قَمَر [qæmær]: قمر، ماه.

نَزِگ [næzeg]: نظر، نگاه، لطف و توجه.

نورِگه [nüregæ]: نور.

نوری [nüri]: نور، روشنایی.

اسامی مرکب مردان (اسم مرد + نام مادرش)^۴
اکرم کوکی [ʔækraem kæwki]: اکرم پسر کوکب.
حسن خزی [hæsaen xæzi]: حسن پسر اخشر.
علیگه فاطمی [ʔælegæ fati]: علی پسر فاطمه.
علی بَسَه [ʔæli bæsa:] علی پسر بس.
علیگَبَر سوسن [ʔælyægbær susaen]: علی اکبر پسر سوسن.
میراد کَشِگَه [merad keʃegæ]: میراد پسر کشور.

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۶۶). نگاهی به ایلام. تهران: نشر هنر.
— (۱۳۷۲). ایلام و تمدن آن. تهران: ارشاد اسلامی.
بلومفیلد، لئونارد (۱۳۷۹). زبان. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
پرهیزگاری، سعید و مجید پرهیزگاری (۱۳۸۲). در مسیر گنگیر (جغرافیای طبیعی ایوان غرب). تهران: نشر عابد.
ثمره، یداله (۱۳۶۴). آواشناسی زبان فارسی، آواها و ساخت آوایی هجا. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
حق شناس، علی محمد (۱۳۷۴). آواشناسی (فونتیک). چ ۶. تهران: آگاه.
حموی، یاقوت (۱۳۶۲). معجم البلدان. ترجمه محمد پروین گنابادی. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
دلشاد، بهناز (۱۳۸۶). «گزارش همه سویه دیوان شاکه و خان منصور و ترجمه فارسی آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.
داناامیف، م. ا. (۱۳۷۳). ایران در روزگار نخستین پادشاهان هخامنشی. ترجمه روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی.
راولینسون، سرهنری (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون (گذری از ذهاب به خوزستان). ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.
رخزادی، علی (۱۳۷۹). آواشناسی و دستور زبان کردی. تهران: انتشارات ترفند.
سامارین، ویلیام (۱۳۸۰). زبان شناسی، راهنمایی بررسی گویش‌ها. ترجمه لطیف عطاری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.



(۴) در این گویش، به خاطر شجاعت بعضی از زنان و مادران، پسرانشان را به نام آنها نام‌گذاری می‌کنند.